



رویاپی دایم

مارتین لوتر کینگ
بر اساس ویرایش دایان راویچ



روایای دایم

مارتین لوتر کینگ
بر اساس ویرایش دایان راویچ



توانا

TAVAANA

آموزشکده الکترونیکی
برای جامعه مدنی ایران

e-collaborative

for civic education

THE AMERICAN READER.
Copyright © 1990, 2000 by Diane Ravitch. All rights reserved.
Printed in the United States of America.

No part of this book may be used or reproduced in any manner
whatsoever without written permission except in the case of brief
quotations embodied in critical articles and reviews.
For information address HarperCollins Publishers Inc.,
10 East 53rd Street, New York, NY 10022.

Persian translation of the THE AMERICAN READER published by
arrangement with HarperCollins Publishers.



آموزشکده الکترونیکی
برای جامعه مدنی ایران

<http://www.tavaana.org>

پروژه

e-collaborative
for civic education

<http://www.eciviced.org>

مارتین لوتر کینگ: «روایای دارم»
(Martin Luther King, Jr.'s "I Have a Dream" Speech)

ناشر: E-Collaborative for Civic Education

ترجمه از نسخه ویرایش شده دایان راویچ (Diane Ravitch)

ترجمه: آموزشکده توانا (آموزشکده الکترونیکی برای جامعه مدنی ایران)

© E-Collaborative for Civic Education 2014

e-collaborative for civic education

ایالات متحده آمریکا، تحت 501c3 است که از فن آوری اطلاعات و ارتباطات برای آموزش و ارتقای سطح شهروندی و زندگی سیاسی دموکراتیک استفاده می کند. ما به عنوان بنیانگذاران و مدیران این سازمان، اشتیاق عمیق مشترکی داریم که شکل دهنده ایده های جوامع باز است. همچنین برای ما، شهروند، دانش شهروندی، مسئولیت و وظیفه شهروندی یک فرد در محافظت از یک جامعه سیاسی دموکراتیک پایه و اساس کار است؛ همان طور که حقوق عام بشر که هر شهروندی باید از آنها برخوردار باشد، اساسی و بنیادی هستند. ECCE دموکراسی را تنها نظام سیاسی قادر به تأمین طیف کاملی از آزادی های شهروندی و سیاسی برای تک تک شهروندان و امنیت برابری و عدالت می داند. ما دموکراسی را مجموعه ای از ارزش ها، نهادها و فرایندها می دانیم که میشمار صلح، توسعه، تحمل و مدارا، تکثیر گرای و جوامعی شایسته سالار که به کرامت انسانی و دستاوردهای انسانی ارجح می گذارند، است. ما پروژه اصلی ECCE یعنی «آموزشکده توانا: آموزشکده مجازی برای جامعه مدنی ایران» را در سال ۲۰۱۰ تأسیس کردیم. آموزشکده توانا در ارائه منابع و آموزش در دنیای مجازی در ایران، یک نهاد پیشرو است. توانا با ارائه دوره های آموزشی زنده در حین حفظ امنیت و با ناشناس ماندن دانشجویان، به یک جامعه آموزشی قابل اعتماد برای دانشجویان در سراسر کشور تبدیل شده است. این دروس در موضوعاتی متنوع مانند نهادهای دموکراتیک، امنیت دیجیتال، حقوق زنان، وبلاگ نویسی، جدایی دین و دولت و توانایی های رهبری ارائه می شوند. آموزشکده توانا آموزش زنده دروس و سمینارهای مجازی را با برنامه هایی مثل مطالعات موردی در جنبش های اجتماعی و گذارهای دموکراتیک، مصاحبه با فعالان و روشنفکران، دستورالعمل های خودآموزی، کتابخانه مطالب توصیفی، ابزارهای کمکی و راهنمایی برای آموزشگران ایرانی و حمایت مداوم و ارائه مشاوره آموزشی برای دانشجویان تکمیل کرده است.

تلاش ما برای توسعه توانایی های آموزشکده توانا متوجه گرد آوردن بهترین متفکران ایرانی و صداهای محذوف است. به همین ترتیب، به دنبال انتشار و ارتقای آثار مکتوب روشنفکران ایرانی هستیم که ایده های آنان توسط جمهوری اسلامی ممنوع شده است.

یکی از نقاط تمرکز تلاش توانا، ترجمه متون کلاسیک دموکراسی و مقالات معاصر در این باره و نیز ترجمه آثار مرتبط با جامعه مدنی، حقوق بشر، حاکمیت قانون، روزنامه نگاری، کنشگری و فن آوری اطلاعات و ارتباطات است. امید ما این است که این متون بتواند سهمی در غنای فردی هموطنان ایرانی و بر ساختن نهادهای دموکراتیک و جامعه ای باز در ایران داشته باشد. سپاسگزار بازتاب نظرات و پیشنهادهای شما

مریم معمارصادقی

اکبر عطری

M. Memaradehgi

Akbar Attari

فهرست

۹

۱۱

مقدمه دایان راویچ

رویایی دارم

مقدمه دایان راویچ

«اگر آمریکا بخواهد ملتی بزرگ باشد، این

رویا باید به حقیقت پیوندد.»

در ۲۸ آگوست ۱۹۶۳، بیش از دویست هزار آمریکایی در واشنگتن گرد آمدند و در مقابل بنای یادبود آبراهام لینکلن در تظاهراتی آرام خواستار عدالت و برابری برای همه شدند. در آن روز که پر بود از سخنرانی‌های تکان دهنده، سخنرانی مارتین لوتر کینگ اعجاب‌آور بود. توان بالای او در سخنوری و تلفیق آگاهانه خطابه مذهبی با نشانه‌های وطن پرستانه آشنا، از دنیای پیش رو حسی پیامبرگونه و الهام بخش می‌داد. سخنرانی «رویایی دارم» به عنوان یادگار موجز اهداف جنبش حقوق مدنی، به زودی وارد زبان و آگاهی ملی مردم آمریکا شد.

رویایی دارم

تبعیدی در وطن

صد سال پیش یک فرد آمریکایی بزرگ که امروز ما در سایه نمادینش ایستاده‌ایم، اعلامیه آزادسازی بردگان را امضا کرد. این فرمان مهم بارقه امید بود برای میلیون‌ها برده سیاه‌پوست که در شعله‌های مخرب بی‌عدالتی سوخته بودند. این فرمان مانند بامدادی شاد برای پایان دادن به شب بلند اسارت آنها بود.

اما صد سال بعد از آن فرمان، با این واقعیت تراژیک رو به رو هستیم که سیاه‌پوستان هنوز آزاد نیستند. صد سال بعد، زندگی سیاه‌پوستان شوربختانه هنوز در غل و زنجیر تفکیک‌نژادی و تبعیض گرفتار است. صد سال بعد، سیاه‌پوستان هنوز در جزیره تنهای فقر در میانه اقیانوس پهناور رفاه مادی زندگی می‌کنند. صد سال بعد، سیاه‌پوستان هنوز در حاشیه جامعه آمریکا سست پژمرده و افسرده‌اند و خود را در وطن‌شان تبعیدی می‌بینند. بنابراین، امروز به اینجا آمده‌ایم تا از یک وضعیت ترس‌آور پرده برداریم.

به عبارتی، می‌توان گفت که به پایتخت کشورمان آمده‌ایم تا چکی را نقد کنیم. آن روز که معماران جمهوری ما آن واژه‌های باشکوه قانون اساسی و اعلامیه استقلال را نوشتند، داشتند تعهدنامه‌ای را امضا می‌کردند که هر آمریکایی وارث آن می‌شد.

این نوشته عهدی بود به این که همه انسان‌ها از حق انکارناپذیر زندگی، آزادی و پیگیری خوشبختی برخوردارند.

امروز واضح است که آمریکا تا آن جایی که به شهروندان رنگین پوستش مربوط می‌شود، در انجام عهدش قصور کرده است. آمریکا به جای احترام گذاشتن به این تعهد مقدس، برای مردم سیاه‌پوست چک بی‌محل کشیده، چکی که برگشت خورده و روی آن نوشته شده «موجودی حساب کافی نیست.» اما ما باور نمی‌کنیم که بانک عدالت ورشکسته شده باشد. ما باور نمی‌کنیم که صندوق‌های بزرگ فرصت این کشور به اندازه کافی موجودی نداشته باشند. به همین خاطر آمده‌ایم که این چک را نقد کنیم، چکی که در صورت مطالبه به ما ثروت آزادی و عدالت می‌دهد.

صخره استوار برادری

ما همچنین به این مکان مقدس آمده‌ایم تا فوریت بسیار این مسئله را به آمریکا یادآوری کنیم. اکنون وقتش نیست که بخواهیم از تجمل آرام گرفتن حرف بزنیم یا داروی آرام‌بخش حرکت تدریجی مصرف کنیم. اکنون زمان آن است که وعده‌های دموکراسی را به واقعیت تبدیل کنیم. اکنون زمان آن است که از دره تاریک و ویران تفکیک نژادی برخیزیم و به جاده آفتابی عدالت نژادی پا بگذاریم. اکنون زمان آن است که درهای فرصت را به روی همه فرزندان خدا بگشاییم. اکنون وقت آن است که ملت‌مان را از باتلاق بی‌عدالتی نژادی نجات دهیم و بر بلندای صخره استوار برادری بایستیم.

بی‌توجهی به فوریت این لحظه و نادیده گرفتن عزم سیاهپوستان برای ملت مصیبت‌بار خواهد بود. این تابستان سوزان نارضایتی مشروع سیاهپوستان نخواهد گذشت مگر این که پاییز شادی بخش آزادی و برابری از راه برسد. سال ۱۹۶۳ نه پایان که آغاز راه است. آنهایی که فکر می‌کنند سیاهپوستان می‌خواستند خشمشان را خالی کنند و حالا راضی و قانع‌اند و کشور به روال همیشگی خود برمی‌گردد، ناگهان از خواب غفلت بیدار خواهند شد. هیچ آرام و قراری در آمریکا نخواهد بود مگر این که سیاهپوستان از حقوق شهروندی‌شان برخوردار شوند. تا فرا رسیدن روز روشن عدالت، گردباد طغیان همچنان پایه‌های کشورمان را خواهد لرزاند.

آزادی سیاهان از سفیدها جدا نیست

اما چیزی هست که باید برای مردم‌ام بازگو کنم، برای آنها که در آستانه گرمی

که به کاخ عدالت منتهی می شود ایستاده اند: در راه رسیدن به جایگاه بحق خود نباید مرتکب کارهای نادرست شویم. بیایید برای رفع آتش تشنگی مان برای آزادی به سراغ جام تلخی و نفرت نیرویم. باید برای همیشه مبارزه خود را در پهنه رفیع عزت و انضباط دنبال کنیم. نباید بگذاریم اعتراض خلاق ما به خشونت فیزیکی نزول کند. همواره باید نیروی جسمی را به قله های رفیع نیروی روحی ببریم.

این روحیه عالی مبارزه طلبی که جامعه سیاه پوستان را فرا گرفته، نباید باعث شود به همه سفیدپوستان بی اعتماد شویم، چون بسیاری از برادران سفیدپوست ما، همان طور که از حضورشان در اینجا پیداست، دریافته اند که آزادی آنها به شکلی جدایی ناپذیر به آزادی ما پیوند خورده است. ما نمی توانیم تنها قدم برداریم.

و در حالی که قدم برمی داریم، باید عهد کنیم که همواره به پیش برویم. نمی توانیم به عقب برگردیم. کسانی هستند که از طرفداران حقوق مدنی می پرسند «کی راضی می شوید؟»

مادامی که سیاه پوستان قربانی وحشت و صفت ناپذیر خشونت پلیس اند، نمی توانیم راضی باشیم.

مادامی که بدن های ما، خسته از بار سفر، نتواند در مسافرخانه های کنار بزرگراه ها و شهرها مسکن بگیرد، نمی توانیم راضی باشیم.

مادامی که جابجایی سیاه پوستان فقط از یک محله فقیرنشین کوچک به محله فقیرنشین بزرگتر ممکن است، نمی توانیم راضی باشیم.

مادامی که سیاه پوستان ساکن می سی سی پی نتواند رأی بدهد و سیاه پوستان ساکن نیویورک معتقد باشند که چیزی ندارد که به خاطرش رأی بدهد، هرگز نمی توانیم راضی باشیم.

نه، نه، راضی نیستیم و نخواهیم بود تا وقتی که عدالت همچون آب روانی باشد و درستکاری همچون رودی عظیم جاری.

روایای من روایای آمریکایی است

من غافل نیستم از این که بعضی از شما که به اینجا آمده اید، سختی های بسیاری را تحمل کرده اید. بعضی از شما تازه از سلول های تنگ زندان بیرون آمده اید. بعضی از شما از مناطقی آمده اید که جستجویان برای آزادی شما را در معرض توفان های آزار و شکنجه، و بادهای خشونت پلیس قرار داده است. شما کهنه سربازان رنج خلاق اید. همچنان با ایمان به این که رنج ناعادلانه رهایی بخش است، به راه خود

ادامه دهید.

به می‌سی‌سی‌پی برگردید، به آلاباما، به کارولینای جنوبی، به لویزیانا، به محله‌های فقیرنشین شهرهای شمالی برگردید و بدانید که این وضعیت عوض خواهد شد. بیایید در دره نومییدی گرفتار نشویم.

دوستان من، امروز به شما می‌گویم که به رغم سختی‌ها و نومییدی‌های امروز، من هنوز رویایی دارم که عمیقاً در رویای آمریکایی ریشه دارد.

رویای من این است که روزی این کشور برمی‌خیزد و به معنای واقعی به اعتقادش عمل می‌کند: «این حقایق را بدیهی می‌دانیم که همه انسان‌ها برابر آفریده شده‌اند.»

رویای من این است که روزی روی تپه‌های سرخ جورجیا، پسران بردگان پیشین و پسران برده‌داران پیشین بتوانند با هم دور میز برادری بنشینند.

رویای من این است که روزی حتی ایالت می‌سی‌سی‌پی، ایالتی کویری که در آتش بی‌عدالتی و سرکوب می‌سوزد، به واحه آزادی و عدالت تبدیل شود.

رویای من این است که چهار فرزند کوچک من روزی در کشوری زندگی کنند که در آن نه بر اساس رنگ پوست‌شان بلکه بر مبنای شخصیتشان قضاوت شوند.

امروز رویایی دارم.

رویای من این است که روزی ایالت آلاباما، با آن فرمانداری که واژه‌های مداخله و ابطال از لبانش دور نمی‌شود، چنان تغییر کند که پسر بچه‌ها و دختر بچه‌های

سیاه پوست بتوانند با پسر بچه‌ها و دختر بچه‌های سفید پوست دست به دست هم دهند و مثل خواهر و برادر کنار هم راه بروند.

امروز رویایی دارم.

رویای من این است که روزی هر دره‌ای ارتفاع یابد، هر تپه و هر کوهی کوتاه شود، مکان‌های ناهموار هموار شوند و جاهای پیچ و خم دار راست شوند و شکوه

خداوند بر همه آشکار شود و همه باهم شاهد آن باشند.

این امید ماست. با این ایمان است که به جنوب بر می‌گردم. با این ایمان خواهیم توانست از کوه نومییدی، سنگ امید بتراشیم. با این ایمان خواهیم توانست غوغای

اختلاف‌های کشورمان را به سمفونی زیبای برادری تبدیل کنیم.

با این ایمان خواهیم توانست با هم کار کنیم، با هم عبادت کنیم، با هم مبارزه کنیم، با هم به زندان برویم، با هم برای آزادی بکوشیم، و بدانیم که روزی آزاد

خواهیم شد.

این روز همان روزی خواهد بود که همه فرزندان خداوند خواهند توانست این سرود را با معنایی تازه بخوانند: «وطنم، سرزمین شیرین آزادی، از تو می‌خوانم.

سرزمینی که پدرم در آن درگذشت، سرزمین افتخار زائران، بگذار که از هر کوهستان صدای آزادی به گوش برسد.»

بگذار آزادی طنین انداز شود!

اگر آمریکا بخواهد ملتی بزرگ باشد، این رویا باید به حقیقت بپیوندد. پس بگذارید آزادی از تپه‌های شگرف نیوهمشایر طنین انداز شود. بگذارید آزادی از کوه‌های عظیم نیویورک طنین انداز شود. بگذارید آزادی از رشته کوه‌های بلند آلگینی پنسیلوانیا طنین انداز شود!

بگذارید آزادی از کوه‌های برف گرفته راکی کلرادو طنین انداز شود! بگذارید آزادی از قله‌های قوس دار کالیفرنیا طنین انداز شود! اما نه فقط این؛ بگذارید آزادی از کوه سنگی جورجیا هم طنین انداز شود! بگذارید آزادی از کوه لوک آوت تنسی هم طنین انداز شود!

بگذارید آزادی از همه ی تپه‌های می‌سی‌سی‌پی طنین انداز شود. بگذارید آزادی از همه کوهستان‌ها طنین انداز شود.

وقتی بگذاریم آزادی طنین انداز شود، بگذاریم در هر روستا، دهکده، ایالت، و شهر طنین انداز شود، می‌توانیم به فرا رسیدن روزی سرعت ببخشیم که همه فرزندان خداوند، اعم از سیاه‌پوست و سفیدپوست، یهودی و غیریهودی، پروتستان و کاتولیک، بتوانند دست به دست یکدیگر دهند و آن آواز قدیمی سیاه‌پوستان را بخوانند: «سرانجام آزاد شدیم! سرانجام آزاد شدیم! خداوند بزرگ تو را سپاس می‌گوییم، ما سرانجام آزاد شدیم!»

